



چکیده

عارفان از توبه به عنوان یکی از مهم ترین مقامات و درجات سلوک الی الله یاد می کنند، تا جایی که برخی آن را اولین مقام از مقامات سلوک برشمرده اند. توبه به عنوان یکی از مهم ترین بایسته های درک احوال و مقامات معنوی، دارای شرایط و ارکانی است که این شرایط و ارکان، متعدد و نیز در مراتب مختلف سلوک دارای درجه بندی های مختلفی است که سالک در هر مرتبه می بایست شرایط پذیرش توبه در آن مرحله را استیفا نماید.

از مهم ترین مواردی که در پذیرش توبه دخالت دارد، سعی بر عدم ورود به گناه و معصیت و در صورت ورود، توجه به هتک حرمت حضرت باری تعالی و خروج از آن است که می بایست با عزم بر عدم تکرار و استغفار و کوشش برای جبران گناه و پیراستن ساحت جان از زنگار گناه همراه باشد. نگارنده در این مقاله پس از اشاره ای اجمالی به جایگاه توبه در قرآن و روایات، با بررسی تعاریف عارفان در باب مفهوم توبه، به شرایط، انواع و مراتب توبه در منظر اهل معرفت می پردازد.

روزنامه علمی و مطالعات فرهنگی
پژوهش های علمی و پژوهشی
پژوهش های علمی و پژوهشی

درآمدی بر مفهوم توبه

آبوالفضل تاجیک / فارغ التحصیل رشته فلسفه و عرفان اسلامی
دانشجوی کارشناسی ارشد رشته عرفان اسلامی



واژه‌های کلیدی: توبه؛ رجوع؛ مقام؛ شرایط؛ ارکان .

پیشگفتار

الف) آنچه تحت عنوان «توبه از منظر عارفان» در پی می‌آید، مقاله‌ای است که به بررسی مفهوم توبه و شرایط و انواع و مراتب آن در نگاه عارفان پرداخته است. اما این مقاله هرگز مدعی این امر نیست که به طرح اقوال تمامی عارفان در این باره پرداخته است؛ چرا که بیان سخنان همه آنها از حد و حوصله چنین مقالاتی خارج و نیازمند بحثی مفصل و یا کتابی مجزا در این باب است. نویسنده در این نوشتار کوشیده است تا سخنانی را بیشتر مورد توجه قرار دهد که جنبه عملی آنها بیش از جنبه نظری آنها است؛ به همین دلیل به عنوان مثال از بیان نظریات «ابن عربی» در فتوحات مکیه که دو باب از کتاب خویش را به بحث در ارتباط با توبه اختصاص داده، خودداری شده است.

ب) از آنجا که در متن مقاله، در مواضع مختلف به بیان معنای لغوی و اصطلاحی توبه پرداخته شده، از طرح مفصل مطلبی تحت عنوان «ابضاح مفاهیم کلیدی» یا «معنای لغوی توبه» خودداری شده است (گرچه به اجمالی در این باب پرداخته‌ایم).

ج) اقوالی که از مشایخ عارفان در باب توبه مطرح شده است، برخی شباهت بسیاری به یکدیگر داشته و حتی در موضعی، تقسیم‌بندیها و مطالب مطرح شده تحت این تقسیمها، یکسان و مشابه است. دلیل طرح این مطالب مشابه و یکسان؛ نشان دادن اهمیت و توجه مشایخ به آن عناوین بوده و خواننده محترم از خواندن مطالبی تکراری در متن، بر نویسنده خرده نخواهد گرفت.

د) ذکر نظر امام خمینی (س) در میان نظریات متقدمین از بزرگان عرفا، به دو دلیل عمده انجام گرفته است:

۱. زبان و بیان امام (س) نسبت به بیانات دیگر عرفا از لحاظ شیوه بیان، واضح تر و درک آنچه ایشان نگاشته اند، آسان تر است.

۲. آنچه در باب توبه از دیدگاه امام (س) آمده است را می‌توان به عنوان فحوای بیانات عرفای گذشته دانست، هر چند که نظر امام (س) از اختصار بیشتری برخوردار است.

۱. اینکه پژوهش‌خواه بگوید: این کار را انجام نداده‌ام. (کار را از اساس منکر شود)

۲. بگوید آن را به این دلیل انجام داده‌ام

۳. این کار را انجام داده‌ام و گناه کرده‌ام و آن را ترک خواهم کرد.

معنای اصطلاحی توبه

هرچند در متن مقاله به این معنای اشاره شده است، اما با این وجود به ذکر تعاریف توبه بر اساس کتب عرفانی می‌پردازیم:

الف) جرجانی گوید: «... و در اصطلاح شرع پشیمانی است از گناه و صوفیان می‌گویند: توبه رجوع به خدای تعالی است برای گشودن گره امتناع از قلب و برخاستن به تمام حقوق پروردگار» (۱)

ب) عبدالرزاق کاشانی در شرح منازل السائرین پیر هرات گوید: «بازگشت از مخالفت حکم حق است به موافقت او؛ پس تا زمانی که مکلف، حقیقت گناه را نشناسد و نداند که فعلی که از او صادر می‌شود، مخالف حکم خدا است، برای آن مکلف، رجوع از گناه صحیح نیست.» (۲)

ج) جنید بغدادی گوید: «توبه را سه معنی است، اول ندامت؛ دوم عزم به ترک معاودات؛ سوم خود را پاک کردن از مظالم و خصومت.

توبه در قرآن و احادیث

در قرآن و روایات بر توبه به عنوان وسیله‌ای برای بازگشت به سوی حق و پاکیزه و طاهر شدن تأکید شده است. این امر پیش از هر چیز به سبب توباب و رحیم بودن حق است که خداوند خود را در قرآن به این اوصاف موصوف داشته (انعام و غافر، و ...) به این سبب است که خداوند انسانها را از زبان داود (ع) به توبه پذیری و مهربان بودنش بشارت می‌دهد (۳) و توبه را خروج از ظلمت‌گاه به سوی نور ایمان معرفی می‌کند. (۴)

خداوند در قرآن برای توبه شرایطی قرار داده است، اما پیش از آن، بیان فرموده که توبه تنها برای آن کسانی

معنای لغوی توبه

توبه در لغت از ماده «توب» به معنای «رجع» (بازگشت) است. راغب اصفهانی در باب معنای توبه می‌نویسد: «توبه ترک گناه به بهترین وجه است و آن رساترین شکل پژوهش‌خواهی است؛ زیرا اعتذار سه قسم است و قسم چهارمی ندارد:

از منظر عارفان



است که از سر نادانی و جهالت به راه گناه رفته‌اند. (نساء، ۱۷ و انعام، ۶) برخی شرایط توبه به اختصار در قرآن چنین است:
ایمان و عمل صالح (مائده، ۳۹ و آل عمران، ۳ و مریم، ۶۰ و ...)
اعتصام بالله (نساء، ۱۴۹)
خالص نمودن دین برای خدا (نساء، ۱۴۹)
اطاعت از خدا و رسول (مجادله، ۱۳)
امیرالمؤمنین علی(ع) استغفار را درجه علیین می‌داند و برای آن شش معنی بر می‌شمارد:

- ۱) پشیمانی برگزیده
- ۲) عزم بر برگشت نمودن به گناه برای همیشه
- ۳) ادا کردن حقوق خلق به آنها(رد حقوق مخلوق)
- ۴) ادای فرایض فوت شده از فرد(رد حقوق خالق)
- ۵) آب نمودن گوشتهایی که با حرام بر تن رویده تا پوست به استخوان بچسبد و بین آنها گوشت تازه روید.
- ۶) چشاندن درد فرمانبرداری به جسم، آن چنانکه شیرینی نافرمانی را چشیده است. (۵)

دو مورد اول بیان کننده ارکان توبه‌اند. اما موارد سوم و چهارم یعنی «رد حقوق مخلوق» و «رد حقوق خالق» دو شرط مهم قبول توبه است. اگر فرد در رد حقوق صاحبان حق به ایشان، سستی کند در نشئه دیگر راهی برای آنها نیست؛ بلکه باید حمل بار گناهان دیگران را کند و اعمال حسنه خود را به دیگران رد کند. امام در این میان، به بیان یکی دیگر از مکاید شیطانی می‌پردازد و فرد را از آن کید، بر حذر می‌دارد و آن ناامیدی از رحمت خدا است؛ چرا که شیطان در این موضع، فرد را به کثرت گناهان متوجه ساخته است و حقوق خالق و مخلوق را در نظر او عظیم جلوه می‌دهد. در نتیجه فرد را از توبه نمودن از آنها دلسرد و ناامید می‌کند و البته این ناامیدی، از ارتکاب به گناهان بزرگ است؛ پس انسان می‌بایست به هر قدر که در توان دارد، در امر اصلاح خود و تأدیه حقوق بکوشد و بداند که خداوند از چنین فردی به هر وسیله‌ای حمایت می‌کند.

توبه در نگاه عارفان

ابونصر سراج طوسی در کتاب *المع فی التصوف* بابی را به مقام توبه اختصاص داده است که در آن، به ذکر اقوال برخی مشایخ درباره توبه می‌پردازد از آن جمله: سخن یوسف ابن حمدان سوسی است که اول مقام از مقامات منقطعین به سوی خدا را، توبه می‌داند و به تعریف توبه این گونه می‌پردازد: توبه عبارتست از بازگشت از آنچه که علم آن را مذمت می‌کند، به آنچه علم آن را مدح می‌کند.

و نیز سهل ابن عبدالله در باب توبه گفته است: توبه آن است که هرگز گناهت را فراموش نکنی (این مخصوص توبه مریدان و سالکان است) و جنید گفت: توبه آن است که گناهت را فراموش کنی(مخصوص توبه کاملان است که عظمت خداوند، همه چیز را از یاد آنها می‌برد). (۶)

هجویری در *کشف المحجوب* بابی را با عنوان «باب التوبه و ما يتعلق بها» به توبه اختصاص داده و در آن توبه را اولین مقام از مقامات سلوک دانسته است و با ذکر آیتی از جمله: «یا ایها الذین امنوا توبوا الی الله توبه نصحاً.» (تحریم، ۸) و توبوا الی الله جمیعاً» (نور/۳۱) به اهمیت توبه اشاره می‌کند و نیز در این باب به سخنان نبی اکرم(ص) از جمله: «ما من شیء احب الی الله من شاب تائب.» و «إذا احب الله عبدا لم یضره ذنب...» تمسک جسته است.

هجویری در *کشف المحجوب* بابی را با عنوان «باب التوبه و ما يتعلق بها» به توبه اختصاص داده و در آن توبه را اولین مقام از مقامات سلوک دانسته است



هجویری معنای لغوی توبه را «رجوع» می‌داند و حقیقت توبه را بازگشت از نهی خداوند به اوامر نیکوی الهی بیان می‌کند. (۷) قشیری نیز می‌گوید: «فالتوبة الرجوع عما كان مذموما في الشرع الى ما هو محمود فيه» (۸)

هجویری بر اساس این حدیث پیامبر اکرم (ص): «الندم توبة؛ توبه، پشیمانی است.» ندامت را جامع همه شرایط توبه می‌داند و شرایط توبه را سه چیز بیان می‌کند: ۱. ناراحتی و پشیمانی بر مخالفت دستور حق. ۲. در حال، ترک زلت کردن. ۳. عزم بر اینکه دیگر به انجام معصیت مبادرت نکند. سپس هجویری، اسباب مذلت را بدین ترتیب معرفی می‌کند: الف) آنکه خوف عقوبت بر دل افتد و فرد از آنچه انجام داده است، اندوهناک شود. ب) اینکه ارادت و نعمت بر دل مستوی شود. ج) اینکه از شاهد بودن خداوند بر اعمال شرمسار گردد. اولی را تائب؛ دومی را منیب و سومی را اواب گویند.

هجویری پس از بیان اسباب ندامت، توبه را دارای سه مقام می‌داند: یکی توبه‌ای که عبارت است از خوف عقاب و دیگر انابت که طلب ثواب است و سوم اوبت که رعایت فرمان حق است.

وی توبه را با توجه به آیه «یا ایها الذین آمنوا توبوا الى الله توبة نصحاً» (تحریم، ۸) مقام عامه مؤمنان می‌داند و انابه را بر اساس آیه «من خشى الرحمن بالغیب و جاء بقلب منیب» (ق/۳۳) مقام اولیاء و مقربان معرفی می‌کند و اوبت، مقام انبیاء و مرسلان است: «نعم العبد انه اواب» (ص، ۳۰) (۹)

و در نتیجه بیان می‌کند: «توبه رجوع از کبائر بود به طاعت و انابت رجوع از صغایر به محبت و اوبت رجوع از خود به خداوند تعالی.»

وی در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که اگر فردی از گناهی توبه کرد، اما همچنان بر گناهان دیگر مداومت داشت، خداوند توبه فرد را در مورد آن گناه می‌پذیرد؛ چنانکه اگر فرد به انجام عمل حسنه‌ای یا واجبی مبادرت ورزد و نسبت به دیگر واجبات و یا حسنات، بی‌توجه باشد، خداوند برای انجام آن عمل، ثواب و پاداش وی را عطا خواهد نمود. (۱۰)

سهل بن عبدالله و جماعتی می‌گویند: «التوبة أن لا تنسى ذنبك» توبه آن است که فرد، گناهش را فراموش نکند تا هرچند اعمال او بسیار گردد، به واسطه زیادی اعمال، وی را عجب فرا نگیرد.

جنید گوید: «التوبة أن تنسى ذنبك» توبه، آن است که گناه را فراموش کنی؛ چرا که تائب محب حق است و محبت در مشاهده جمال او، و در مشاهده، ذکر جفا، جفا باشد (۱۱) در حقیقت آنکه تائب را قائم به خود داند، نسیان و فراموشی گناهان را غفلت می‌داند و آن

کس که تائب را قائم به حق داند، ذکر گناهان را از طرف او شرک شمرد.

نظر هجویری چنین است که تائب یا باقی الصفة است یا فانی الصفة که در صورت اول چون موسی (ع) در حال بقای صفت است که چنین می‌گوید: «تبت الیک» (اعراف، ۱۴۳۰) و در صورت دوم چون حضرت محمد (ص) در حال فنای صفت است و گوید: «لا احصی ثناء علیک؛ ثنای تو را بر تو نمی‌شماریم.»

پس «ذکر وحشت، اندر محل قربت، وحشت باشد و تائب را باید که از خودی خود یاد نیاید، گناهش چگونه یاد آید.» (۱۲)

هجویری توبه را به سه گونه تقسیم می‌کند:

۱. از خطا به صواب (توبه عام) «والذین اذا فعلوا فاحشة اوظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم» (آل عمران، ۱۳۵)

۲. توبه از صواب به اصوب (توبه خاص) «تبت الیک» (اعراف، ۱۴۳)

۳. توبه از صواب خود به حق آن؛ چنانکه نبی اکرم (ص) فرمودند: «انه لیغان علی قلبی و انی لاستغفر الله فی کل یوم سبعین مرة.» (۱۳) هجویری بر آن است که در توبه، شرط تأیید نیست و اگر تائیدی بعد از توبه به گناه بازگشت، ثواب ایام توبه را خواهد داشت و این برای مبتدیان است. آن چنانکه یکی از مشایخ رحمة الله گفته است: «من هفتاد بار توبه کردم و باز به معصیت بازگشتم تا هفتاد و یکم بار استقامت یافتم» (۱۴)

هجویری توبه را دارای سه مقام می‌داند: یکی توبه‌ای که عبارت است از خوف عقاب و دیگر انابت که طلب ثواب است و سوم اوبت که رعایت فرمان حق است



اما ذالنون در باب توبه گوید: «توبة العوام من الذنوب و توبة الخواص من الغفلة» (۱۵) از آنجا که عام را از ظاهر حال، سؤال کنند و خواص را از تحقیق معاملت و نیز از آنچه که غفلت برای عوام، نعمت است و برای خواص حجاب.»

ابو حفص حداد در باب توبه گوید: «لیس للعبد فی التوبة شیء لان التوبة الیه لا منه» (۱۶) «در توبه برای بنده نصیبی نیست؛ چرا که توبه از او به سوی خداست نه از بنده» (۱۷)

پس بنابراین قول او، توبه مکتسب بنده نیست؛ بلکه موهبتی از جانب حق است.

ابوحسن بوشنجه در باب توبه گوید: «اذا ذکرک الذنب، ثم لاتجد حلاوه عند ذکره فهو التوبه» چون گناه را یاد کنی و از یاد کردن آن در دل، لذتی نیابی، آن توبه باشد. (۱۸)

ابوالعباس بن عطا گوید: التوبه توبتان: توبة الانابه، و توبة الاستجابة. فتوبه الانابه ان یتوب خوفا من عقوبه و توبه الاستجابة ان یتوب حیاء من کرمه. «توبه دو گونه است: یکی توبه انابه و دیگری توبه استجابیه.

توبه و انابه، آن است که بنده، از خوف عقوبت خدای عزوجل، توبه کند و توبه استجابیه، آن است که بنده از شرم کرم خدا، توبه کند. (۱۹) توبه را سه مقام است:

۱. توبه ۲. انابت ۳. اوبت

۱. در مقام توبه تائب مستقر است.

۲. در مقام انابت منیب مستقر است.

۳. در مقام اوبت اواب مستقر

از خطا به صواب = توبه عامه

از صواب به اوصوب = توبه خاص

از صواب خود به حق = خاص انبیاء و مرسلان

صاحب رساله قشیریه، توبه را اولین منزل از منازل سلوک می‌داند و آن را در شرع «ندامت» معرفی می‌کند و شروط پذیرش توبه را سه چیز می‌داند، اول: پشیمانی بر انجام گناه؛ دوم: دست کشیدن از آن در حال و سوم: عزم بر ترک معصیت و بازنگشتن به آن. برخی براین عقیده‌اند که «ندامت» برای توبه، کفایت می‌کند؛ چرا که دو شرط دیگر در ندامت، یافت می‌شوند. اما قشیریه، انجام توبه را دارای مراحل می‌داند: اول آنکه از خواب غفلت بیدار گردد و از یاران و دوستان بد جدا شود و خوف و رجاء به حق داشته باشد و اگر فرد، توبه خود را شکست و به گناه بازگشت، از رحمت حق ناامید نشود، آن چنانکه از ابوعلی دقاق نقل است که یکی از مریدان توبه کرد و رجوعی دوباره به گناه داشت «وی را اندیشه می‌کرد که اگر وقتی توبه کنم، حکم من چگونه باشد؟ هاتفی آواز داد: یا فلان! ما را

اطاعت کردی، شکر داشتیم. پس برگشتی مهلت دادیم، اگر باز آیی، فرا پذیریم.» (۲۰)

عزالدین کاشانی، باب نهم از کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه را، در بیان «مقامات» تدوین نموده و اولین فصل از فصول دهگانه آن را به توبه، اختصاص داده است. از تقسیم‌بندی عزالدین کاشانی چنین برمی‌آید که وی، توبه را از جمله مقامات دانسته است. کاشانی، توبه را اساس همه مقامات و کلید همه خیرات می‌داند و می‌گوید: «اساس جمله مقامات و مفتاح جمیع خیرات و اصل همه منازلات و معاملات قلبی و قالبی توبتست.» (۲۱)

عزالدین بر این عقیده است که چون توبه، سبب رهایی نفس از مهالک گناهان است؛ پس تسویف و تقصیر در توبه براساس آیه «و من لم یتب فاولئك هم الظالمون» (حجرات، ۱۱) ظلم به نفس خود است.

سپس کاشانی، رسیدن به مقام توبه نصح را موقوف به مواردی از جمله موارد ذیل می‌داند:

(الف) بر تقدم سه حال

(ب) مقارنت چهار مقام

(ج) مداخلت پنج رکن

سپس احوال سه‌گانه را تنبیه؛ زجر و هدایت معرفی می‌کند. اما تنبیه عبارت است از: حالی که در ابتدای توبه به دل فرد فرود آید و او را از خواب غفلت بیدار گرداند و فرد را به گمراهی خویش آگاه کند. این حال (یعنی حال تنبیه) را یقظه نیز می‌خوانند. زجر نیز حالی است که فرد را از توقف در ضلالت به طلب طریق مستقیم برمی‌گرداند و هدایت، حالی است که فرد را در درک طریق و راه مستقیم، دلالت می‌کند.

عزالدین کاشانی مقامات چهارگانه مقارن با مقام توبه را بدین ترتیب بیان می‌کند: اول: رویت عیوب افعال؛ دوم: رعایت؛ سوم: محاسبه؛ چهارم: مراقبه. رویت عیوب افعال، آن است که فرد هیچ یک از افعال خود را نیکو نبیند؛ چرا که افعال مبتدیان خالی از شوائب و حظوظ نیست. رعایت عبارت است از محافظت و حراست ظاهر و باطن از قصد و عزم مخالفت و میل به آن. کاشانی بیان می‌کند همان‌طور که معصیت،

عزالدین کاشانی،
باب نهم از کتاب
مصباح الهدایه و
مفتاح الکفایه را،
در بیان «مقامات»
تدوین نموده و
اولین فصل از فصول
دهگانه آن را به
توبه، اختصاص داده
است. از تقسیم‌بندی
عزالدین کاشانی
چنین برمی‌آید که
وی، توبه را از جمله
مقامات دانسته
است. کاشانی،
توبه را اساس همه
مقامات و کلید همه
خیرات می‌داند و
می‌گوید: «اساس
جمله مقامات و
مفتاح جمیع خیرات
و اصل همه منازلات
و معاملات قلبی و
قالبی توبتست.»





ذنب و گناه ظاهری است، یادآوری لذت گناه، بعد از ترک آن، ذنب باطنی است؛ پس فرد، باید هم در ظاهر و هم در باطن، ذنب و یاد آن را زایل کند و اگر یادآوری ذنب به طور کلی زایل نشد، باید آن را در دل، انکار کند. از سهل بن عبدالله در مورد کسی که بعد از توبه از چیزی، یاد آن چیز، او را به حلاوت آن متوجه کند، می‌گوید: «الحلاوة، طبع البشريه و لا بد من الطبع و ليس له حيلة الا ان يدفع قلبه الى مولاة بالشكوى و ينكر بقلبه و يلزم نفسه الانكار و لا يفارقه و يدعوا الله تعالى ان ينسيه ذلك و يشغله بغيره من ذكره و طاعته و ان غفل عن الانكار طرفة عين اخاف عليه ان لا يسلم و يعلم الحلاوة في قلبه و لكن مع وجدان الحلاوة يلزم قلبه الانكار و يحزن فانه لا يضره.»

اما محاسبه، عبارت است از تفقد و تفحص افعال و احوال نفس و حصر و احصای موافقات و مخالفاتی که از وی صادر می‌شود و مراقبه، آن است که فرد، در جمیع حرکات و نیات باطنی، خداوند را مراقب و مطلع ببیند و آیه شریفه: «افمن هو قائم علی کل نفس لما کسبت» (رعد/۳۳) دلالت بر این امر دارد. عزالدین کاشانی بعد از فراغت از بیان مقدمات و مقارنات توبه به ارکان پنج‌گانه توبه می‌پردازد که عبارتند از: ۱. اداء فرایض ۲. قضاء مافات ۳. طلب حلال ۴. رد مظالم ۵. مجاهدت و مخالفت با نفس

اما اداء فرایض، آن است که هر فرضی از مسائل مورد امر و نهی، بدان متوجه است به آن قیام کند.

و قضاء مافات، آنکه هر چه از وی در زمان قبل فوت شده است، به قضاء آن اقدام نماید.

و طلب حلال، خالص کردن خوردنیها و پوشیدنیها و لباسهاست از شویب حرمت و شبهه؛ چرا که تصفیه آنها در تصفیه باطن اثری بسزا دارد و اما رد مظالم آن است که اگر ظلمی از وی به فردی رسیده باشد، در جبران آن برآید و مجاهدت و مخالفت با نفس، عبارت است از اینکه فرد، نفس خویش را از مألوفات دور و از شهوات قطع کند و از یادآوری گناهی که از آن، توبه کرده است، لذت نیابد و مستقیم شدن ظاهر و باطن بر توبه عبارت است از ادا مأمورات و ترک منهیات.

سپس کاشانی، توبه را دارای چهار نتیجه می‌داند که برای هر یک از این نتایج به آیه ای استناد می‌نماید:

اول) محبت الهی: «ان الله يحب التوابين»
دوم) تمحیص ذنوب: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له»

سوم: تبدیل سیئات به حسنات: «اولئك یبدل الله سیئاتهم حسنات»

چهارم: اختصاص به دعوت جمله عرش: «فاغفر للذین تابوا»

براساس مطالب ذکر شده توبه، رجوع از معصیت به طاعت است که دارای شش درجه است.

درجه اول: توبه عمال است و آن عبارت است از: رجوع از اعمال فاسد به اعمال صالح.

درجه دوم: توبه زهاد است و آن عبارت است از: رجوع از میل و رغبت به دنیا به بی‌رغبتی به آن.

درجه سوم: توبه اهل حضور است و آن عبارت است از: رجوع از غفلت به حضور.

درجه چهارم: توبه متخلقان است و آن عبارت است از رجوع از اخلاق سیئه به اخلاق حسنه.

درجه پنجم: توبه عارفان است و آن عبارت است از رجوع از رویت حسنات خود به حق.

درجه ششم: توبه موحدان است و آن عبارت است از رجوع از ماسوای حق به حق.

کاشانی در پایان فصل، آن چنانکه ابوسعید قریشی گفته است، آناه را درجه علیای توبه می‌داند: «المنیب الراجع عن کل شیء یشغله عن الله الی الله» (۲۲) خواجه عبدالله انصاری از جمله عارفانی است که در کتاب صد میدان و منازل السائرین به طور مفصل در ارتباط با توبه به بحث پرداخته است. وی در کتاب صد میدان، میدان اول را توبه می‌داند و توبه را نشان راه و سالاربار و کلید گنج و شفیع وصال توصیف می‌کند. وی ارکان توبه را سه چیز معرفی می‌کند: اول: پشیمانی در دل؛ دوم: عذر بر زبان؛

صاحب رساله
قشیریه، توبه را
اولین منزل از منازل
سلوک می‌داند و آن
را در شرع «ندامت»
معرفی می‌کند و
شروط پذیرش توبه
را سه چیز می‌داند،
اول: پشیمانی بر
انجام گناه؛ دوم:
دست کشیدن از آن
در حال و سوم: عزم
بر ترک معصیت و
بازنگشتن به آن

خواجه عبدالله
در منازل السائرین،
دومین باب از ابواب
دهگانه «بدایات»
را به توبه اختصاص
داده است. وی
با استناد به آیه
شریفه: «و من لم
یتب فاولئك هم
الظالمون» معتقد
است که خداوند،
عنوان ستمگری
را از توبه کنندگان
برداشته است.
خواجه بر این عقیده
است که توبه، آن گاه
امکان پذیر است که
شخص تائب، نسبت
به گناه، معرفت و
شناخت داشته باشد

سوم: بریدن از بدی و بدان. خواجه عبدالله، توبه را به سه قسم تقسیم می‌کند: الف) توبه مطیع که توبه او از بسیار دیدن طاعت است. ب) توبه عاصی، که توبه او از اندک دیدن معصیت است. ج) توبه عارف، که توبه عارف از نسیان و فراموشی منت حق تعالی است.

بسیار دیدن طاعت، سه نشان دارد: اول اینکه فرد، چنین بیندیشد که به واسطه اعمال و طاعت وی، نجات یافته و اهل رحمت است و دوم اینکه در دیگران به چشم حقارت نگاه کند و سوم اینکه در جستجوی عیب و نقص اعمال خود و اصلاح آنها نباشد.

و نیز اندک دیدن معصیت را سه نشان است: اول اینکه فرد، به واسطه رحمت بی‌کران الهی خود را با وجود معاصی، مستحق آمرزش می‌داند و دوم اینکه بر اصرار آرام گرفتن است و سوم با بدان دوستی کردن.

و نیز نسیان منت را سه نشان است: چشم احتقار از خود برگرفتن و حال خود را قیمت نهادن و از شادی آشنایی فرو ایستادن.

خواجه عبدالله در *منازل السائرین*، دومین باب از ابواب دهگانه «بدایات» را به توبه اختصاص داده است. (کتاب *منازل السائرین* در ده بخش تدوین شده که هر بخش دارای ده باب است. بخش بدایات، اولین بخش از بخشهای دهگانه کتاب است. ترتیب بخشهای اصلی به این گونه است: بدایات؛ ابواب؛ معاملات؛ اخلاق؛ اصول؛ وادیهها؛ احوال؛ ولایات؛ حقایق؛ نهایات.) وی با استناد به آیه شریفه: «و من لم یتب فاولئك هم الظالمون» معتقد است که خداوند، عنوان ستمگری را از توبه کنندگان برداشته است. خواجه بر این عقیده است که توبه، آن گاه امکان‌پذیر است که شخص تائب، نسبت به گناه، معرفت و شناخت داشته باشد و این شناخت، هنگامی حاصل می‌شود که تائب، به سه چیز توجه داشته باشد:

الف) اینکه فرد به هنگام ارتکاب گناه، از عصمت خدای (عزوجل) برکنار می‌شود و در نتیجه ارتکاب گناه، از صراط مستقیم، خارج شده و به غیر خدا تمسک جسته است؛ پس فرد، پی می‌برد که بر اثر انحراف از راه راست و مخالفت فرامین الهی به گمراهی است و آن گاه به موافقت با تکالیف شرعی باز می‌گردد.

ب) اینکه فرد هنگام دستیابی به لذت گناه، شادمان و مسرور گشته است. ج) سوم اینکه پس از ارتکاب گناه با یقین به اینکه خداوند بر حال او علیم و بصیر است، در صدد توبه و استغفار بر نمی‌آید.

پس هنگامی که فرد به شادمانی خویش در هنگام گناه و تلاش نمودن برای جبران می‌اندیشد، پشیمان می‌گردد و در صدد جبران آن بر می‌آید.

از دیدگاه خواجه عبدالله، شرایط توبه سه چیز است: الف) ندامت و پشیمانی ب) اعتذار (عذرخواهی) ج) اقلاع (برکندن)

عبدالرزاق کاشانی، درباره «اقلاع» این گونه می‌گوید: «والا قلاع بالجوارح و هو الکف عن الذنب حتی ینخرط فی سلک الرجوع عنه بالکلیه» اما تلمسانی در شرحی که بر *منازل السائلین* نوشته است، اقلاع را به دوری و ترک و برکنده شدن از مردم تفسیر می‌کند (ر.ک تلمسان)

خواجه در بیان حقایق توبه، توبه را دارای سه حقیقت می‌داند: الف) بزرگ دانستن گناه. ب) متهم ساختن توبه، به این معنا که توبه خود را کامل نداند و احتمال دهد توبه، مورد قبول حق، قرار نگرفته است. ج) معذور دانستن دیگران از گناه.

اسرار حقیقت توبه نیز سه چیز است:

الف) اول آنکه بنده، تقوا را از عزت متمایز گرداند؛ چرا که توبه بسیاری از مردم از ریا نشأت گرفته شده و به جهت کسب جاه و مقام است.





خواجه عبدالله بیان می‌کند که مقام توبه، تنها در صورتی به نهایت خود می‌رسد که فرد از هر چه غیر خدا است، توبه کند و آن گاه نقصان و ضعف توبه را مشاهده و از مشاهده این نقصان، توبه کند و نقصان توبه، عبارت است از اینکه بنده خود را در مقام توبه بیابد و این یافتن خود، یعنی انیت

بنده، نعمت پرده‌پوشی و مهلت‌دهی خداوند را منکر می‌شود (ب) اینکه بنده، حقی برای خود بر خداوند می‌بیند (ج) اینکه بنده خود را بی‌نیاز و غنی می‌شمرد.

اما اگر توبه متوسطین به دلیل کوچک شمردن گناه باشد، این امر عین گستاخی و سرکشی در برابر خداوند است.

توبه خواص نیز از ضایع کردن و هدر دادن وقت است؛ زیرا ضایع کردن وقت، باعث سقوط در مقامات می‌گردد و موجب خاموش گردیدن، نور انیت می‌گردد.

خواجه عبدالله بیان می‌کند که مقام توبه، تنها در صورتی به نهایت خود می‌رسد که فرد از هر چه غیر خدا است، توبه کند و آن گاه نقصان و ضعف توبه را مشاهده و از مشاهده این نقصان، توبه کند و نقصان توبه، عبارت است از اینکه بنده خود را در مقام توبه بیابد و این یافتن خود، یعنی انیت. (۲۴)

عبدالرزاق، توبه را دومین بخش از قسم‌بدایات (بعد از یقظه) قرار داده و آن را در هر ۱۰ مقام از مقامات سلوک طبقه‌بندی کرده است. برای عارف هر مقامی از مقامات سلوک از بدایات گرفته تا نهایت، توبه‌ای است خاص آن مرتبه و آن را در بدایات بازگشت از ارتکاب به معاصی و اعراض از گناهان می‌داند و در ابواب اشتغالات قولی و فعلی که سالک را از توجه به حق باز می‌دارد و مجرد ساختن نفس از میل به شهوات و نفسانیات در معاملات، اعراض از رویت فعل غیر و اجتناب از دیدن افعال خود به واسطه رویت افعال حق و در اخلاق توبه و بازگشت از ردایل نفسانی و اراده و قدرت خود در اصول رجوع از التفات به غیر وقتور از عزم و اراده در اودیة برکنده شدن (النخداع) از علم سالک تا اینکه علم او در علم حق محو شود و نیز

(ب) فراموش کردن گناه، به این معنا که در هنگام حضور در بارگاه حق، با ذکر جفا و گناه، صفای حضور را مکدر نسازد و یا رضا و عظمت او، وی را از هر چه غیر حق است، بازدارد.

(ج) فرد تائب باید همواره بر توبه خویش مداومت ورزد؛ چرا که بر اساس آیه «توبوا الی الله جمیعا» فرد تائب نیز در زمره «جمیع» داخل است و خداوند به وی نیز دستور توبه داده است. (۲۳)

خواجه سپس به بیان «لطائف سرائر» توبه می‌پردازد که آن نیز بر سه قسم است:

لطیفه اول: و آن اینکه فرد، میان گناه خود و قضای الهی بنگرد و مراد خداوند را از اینکه او را به ارتکاب گناه قادر ساخته است، بشناسد و مراد خداوند یکی از دو امر است: یا به این خاطر است که بنده، عزت خداوند را در قضایش و نیکی خدا را در پرده‌پوشی او بشناسد و یا به این خاطر است که حجت عدل خود را بر بنده، عملی نماید تا با محبت خود، او را بر گناهش کیفر دهد.

لطیفه دوم: اینکه اگر انسان بصیر صادق، در صدد جستجوی گناه خود برآید، هیچ گاه نیکی و حسنه‌ای برای او باقی نخواهد ماند؛ چرا که اگر وی، حسنه‌ای داشته باشد که با اخلاص کامل انجام داده باشد، آنها را نعمت خداوندی می‌داند که بر او منت نهاده است و اگر حسنه‌ای او با ریا آمیخته باشد، آن را از عیب و نقص خویش می‌شمرد.

لطیفه سوم: اینکه اگر بنده، حکم الهی را مشاهده کند و دریابد که هر چه هست، اوست دیگر به نیکی حسنه‌ای و زشتی سنیات نمی‌نگرد، اما اهل توبه سه گروهند: یکی توبه عوام؛ دیگری توبه متوسطین و سوم توبه خواص.

توبه عوام، فراوان شمردن طاعت است؛ چرا که این باور، سه نتیجه به بار می‌آورد: الف) اینکه

شیخ احمد جام،
توبه را دارای سه
شرط می‌داند: اول:
پشیمانی قلبی
یعنی در دل خود،
از ارتکاب به معاصی
در محضر حق،
پشیمان و نادم
باشد. دوم: عذر
به زبان، یعنی به
واسطه زبان خود، از
گناه توبه و استغفار
کند و از مردم به
واسطه تزییع
حقوق آنان و از
خداوند به واسطه
زیرپا گذاشتن حدود
او عذرخواهی کند.
سوم: به اعضاء و
جوارح از گناه دوری
کردن

توبه از شهود صفاتش در حضور سالک از نزد حق. و در احوال توبه از سلوک از محبوب و فراغ از ماسوای محبوب حتی از نفس خود در ولایات توبه است از نحن التکدر بالتوین و الحرمان عن نورالکشف در حقایق توبه از مشاهده غیر و بقاء انیه و در نهایت توبه از ظهور ماسوای حق. (۲۵)

ضیاءالدین نخشی در سلک السلوک توبه را اصل هر مقامی و مفتاح هر حالی و اول همه مقامات می‌داند و آن را همانند زمین برای بنا معرفی می‌کند که بدون زمین، بنایی و ساختمانی نیز نخواهد بود و وی می‌افزاید: کسی که توبه ندارد، حال و مقامی برای او نیست.

او بیان می‌کند که توبه در همه وقت پسندیده است؛ چه در وقت جوانی و چه در پیری؛ پس سالک باید برای یافتن استعداد قبول مغفرت و رحمت، ابتدا به وسیله توبه موجب غفران گناهان خود را فراهم آورد. (۲۶)

با خرز در اوراد الاحیاء و فصوص الآداب توبه را دومین مقام از مقامات بعد از یقظه قرار داده است و آن را این گونه توصیف می‌کند: «توبه، بازگشتن به خدای تعالی باشد با دوام ندامت و کثرت استغفار بعد از آنکه از او به ترک عبادت و طاعت دور شده باشی» (۲۷)

شیخ احمد جام در کتاب مفتاح النجاة، باب سوم را به بیان توبه و طریق تائبان اختصاص داده است. وی در این کتاب، تمامی عاقلان را از مسلمان و گبر و یهود و... نیازمند توبه می‌داند؛ چرا که در هر کاری خللی وارد آید، توبه لازم می‌شود و از آنجا که انبیاء نیز نیازمند توبه بوده‌اند، پس چگونه دیگران از آن بی‌نیازند. (۲۸) آن چنانکه آدم(ع) می‌فرماید: «ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین.» و نیز موسی(ع) می‌فرماید: «انی تبت الیک و انا اول المؤمنین» و در حق سید مرسلین است که: «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر.»

شیخ احمد جام، براساس آیه «ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین» تائب را دارای مقامی عالی می‌داند که از همه خلق به خدا نزدیک تر است و خداوند تائبان را دوست دارد.

و براساس این دلیل است که خداوند دیگر فرایض از جمله: حج و زکات و نماز و... را مقید به زمانی نموده است، اما توبه مقید به زمان یا مکان خاصی نیست و در نتیجه کلید همه بابها و سر همه دولتها است (۲۹)

شیخ احمد، توبه را دارای سه شرط می‌داند: اول: پشیمانی قلبی یعنی در دل خود، از ارتکاب به

معاصی در محضر حق، پشیمان و نادم باشد. دوم: عذر به زبان، یعنی به واسطه زبان خود، از گناه توبه و استغفار کند و از مردم به واسطه تزییع حقوق آنان و از خداوند به واسطه زیرپا گذاشتن حدود او عذرخواهی کند. سوم: به اعضاء و جوارح از گناه دوری کردن.

شیخ می‌افزاید که توبه در هر مقامی، متفاوت از مقام دیگر است. عاصی باید از گناه توبه کند؛ مطیع از دیدن طاعت خود؛ قرا از پنداشت و عالم از حسد... اما آسان‌ترین توبه، توبه مفسدان است؛ چرا که توبه آنان به اصلاح ظاهر و توبه دیگران به اصلاح باطن مربوط است. (۳۰) پس بر تائب لازم است که وقت خویش را به بطلالت، ضایع نکند و در کسب و علم بکوشد و دل را فارغ از غیر کند و شکم را گرسنه نگه دارد که عادت خالص با این دو راست آید. (۳۱)

«توبه نه چنین بضاعتی است که هر کسی قدر آن بداند. توبه نجات مردان است و حیات دل و پرورش جان و پل آخرت و تخم مودت است و راحت روح است و سرور مؤمن است و شفای درد گناهان است و مرهم ریش دردمندان است و حبل افتادگان است و دلیل گمشدگان است و نور بصیرت روندگان است و مفتاح سمع مستمعان است و صدق نطق ناطقان است و قدم استقامت مستقیمان است و استراحت خوف خائفان است و مبشر امید راجیان است.» (۳۲)

و بالاخره «توبه نه آن گوهری است که هر کس به چنگ تواند آوردن و هر کس قیمت آن داند، صدهزار گناهکار عاصی را و مؤمن مخلص را پیامزند که یکی را توبه کرامت نکنند، مپندار که توبه، چنین خردکاری است یا سبک بضاعتی است، صدهزار خلق را به در ایمان درآرند که یکی را به در توبه درنیازند و جمال این کار نبینند و نور ایشان برایشان نتابد. توبه آب حیات است دل راه، تریاک است گناه راه، شحنه است راه راه، دلیل است احسان راه، شفیع است وصال راه، اما کار هر کس نیست و این آفتاب در صحرای هر سینه‌ای نتاود، آن را دهند که خواهند و آن را خواهند که شایسته دانند.»

(۳۳) خواجه نصیرالدین در اوصاف الاشراف برای بیان معنای توبه، ابتدا به بیان این نکته می‌پردازد که گناه چگونه فعلی است؛ چرا که تا گناهی انجام نشود، توبه لازم نمی‌آید. در نتیجه وی، افعال را به پنج قسم واجب؛ حرام؛ مستحب؛ مکروه و حلال تقسیم می‌کند. با توجه به این تقسیم‌بندی، گناه را فعل حرام می‌داند و آن عبارت است از حرام فکری، زبانی و یا عملی که با اختیار و اراده صورت می‌گیرد



و در نتیجه توبه از این فعل حرام، بر همه عاقلان لازم است.

ترک مستحب و انجام مکروه برای معصومین، ترک اولی به حساب می‌آید و می‌بایست از آنها توبه کرد. برای اهل سیر و سلوک که به غیر از خدا، مقصدی ندارند، توجه به غیر خدا، گناه است و باید از آن توبه کنند؛ در نتیجه توبه بر سه نوع است: الف) توبه عام، که توبه از ترک واجبات و انجام محرمات است.

ب) توبه خاص، که توبه از ترک اولی و مختص خاصان درگاه حق است.

ج) توبه اخص که توبه از توجه به غیر خدا است و مخصوص اهل سیر و سلوک است که مقصدی غیر از حق ندارند.

پس توبه گناهکاران، توبه عام است و توبه حضرت آدم(ع) و دیگر انبیاء توبه خاص و توبه پیغمبر اکرم که فرمودند: «انه لیغان علی قلبی و انی لاستغفرالله فی الیوم سبعین مره» از نوع توبه اخص است.

از نظر خواجه نصیر، توبه به سه دسته تقسیم می‌گردد: توبه نسبت به گذشته؛ حال و آینده.

توبه نسبت به کار گذشته یا به صورت پشیمانی و تأسف است بر آنچه در گذشته از گناهان از فرد صادر شده و یا به صورت جبران گناهی است که در گذشته واقع شده است.

توبه نسبت به زمان حال بر دو قسم است: یکی اینکه گناهی را که در حال حاضر مرتکب می‌شود به قصد قربت ترک کند و دوم اینکه به دیگران تعدی و ظلم نکند.

اما توبه نسبت به آینده، به این صورت است که فرد، تصمیم قطعی بر عدم تکرار گناه گیرد و یا به این صورت که فرد، بر عزم خویش، بر ترک گناه ثابت قدم باشد. (۳۴)

شهاب‌الدین سهروردی در عوارف‌المعارف در این باب چنین آورده است: سالک می‌بایست بعد از توبه، بر توبه خویش استقامت کند تا اینکه فرشته مأمور نوشتن گناه(صاحب الشمال) برای او گناهی ننویسد؛ سپس سالک، اعضاء و جوارح خود را از گناه پاک گرداند و به مراقبه و محاسبه ظاهری پردازد و در این هنگام مراقبه و محاسبه به باطن انتقال می‌یابد. (۳۵)

حدیث مذکور چنین است: «اذا تاب العبد توبه نصوحا، احبه الله، یستر علیه فی الدنیا و الاخره. فقلت: و کیف یستر علیه؟ قال: ینسی ملکیه ما کتبنا علیه من الذنوب، ثم یوحی الی جوارحه: اکتمی علیه ذنوبه. و یوحی الی بقاع الارض؛ اکتمی علیه ما کان یعمل علیک من الذنوب فیلقی الله حین یلقاه و لیس شیء یشهد علیه بشیء من الذنوب؛ وقتی که توبه کند بنده‌ای، توبه خالص، خداوند او را دوستدار شود. پس ستر کند بر او در دنیا و آخرت. پس گفتم: و چگونه ببوشاند بر او، گفت: دو فرشته او را از آنچه بر او از گناهان نوشته‌اند به فراموشی اندازد. و به سوی اعضای او وحی می‌فرماید: کتمان کنید بر او گناهان او را. و وحی می‌فرماید به سوی بقعه‌های زمین: ببوشانید بر او آنچه از گناهان را که بر شما عمل نمی‌کرد. پس ملاقات می‌کند خدا را زمانی که ملاقات می‌کند، و حال آن که نیست چیزی که شهادت بدهد بر او به چیزی از گناهان.» (۳۶)

امام(س) در بیان حقیقت توبه، توبه را یکی از منازل مهم و مشکل در سیر سلوک معرفی می‌کند و از آنجا که نور فطرت و روحانیت آدمی به واسطه معاصی و کدورت نافرمانی، محجوب به ظلمت طبیعت شده است، توبه را راه «رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس» می‌داند. (۳۷)

و تفصیل اینکه، هر چند نفس در ابتدای به وجود آمدن، مخمر به انوار ذاتیه حق بوده و استعداد وصول به مقامات عالیه(و البته سقوط به حسیض نفسانیت) در آن به ودیعت نهاده شده است، اما «در بدو فطرت خالی از هر نحو کمال و جمال و نور و بهجت است؛ چنانکه خالی از مقابلات آنها نیز هست.»

آن‌گاه ارتکاب معاصی سبب کدورت در دل شده و هر چه معاصی، افزون شود، کدورت و ظلمت در دل بیشتر گردد تا جایی که نور از دل رخت بر بسته، قلب ظلمانی شود. اگر در این بین، قبل از اینکه تاریکی و کدورت، قلب را به طور کلی فراگیرد، فرد از خواب غفلت بیدار شود و اراده جبران نماید و در راه آن تلاش کند، نور فطرت الهی باز می‌گردد.

پس براساس مطالب ذکر شده، امام(س) منزل توبه را بعد از منزل یقظه می‌دانند. یعنی ابتدا می‌بایست فرد از غفلت گناه، بیدار گردد؛ سپس قصد تقصیر دل کند.

تذکر در به تأخیر نینداختن توبه

دخول در گناهان و خصوصا کبائر باعث می‌شود که انسان از توبه غافل شود. از این رو توفیق به توبه، بسیار مشکل و نادر است و اگر هم گاهی انسان متذکر آن شود، به تسویف گرفتار شده، عمر را به

امام خمینی(س) در بیان حقیقت توبه، توبه را یکی از منازل مهم و مشکل در سیر سلوک معرفی می‌کند و از آنجا که نور فطرت و روحانیت آدمی به واسطه معاصی و کدورت نافرمانی، محجوب به ظلمت طبیعت شده است، توبه را راه «رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس» می‌داند



امام خمینی (س)
در پاسخ برخی
که شفاعت را به
عنوان حيله‌ای
شیطانی برای
پرداختن به گناهان
دست‌آویز کرده‌اند
و سامان دادن
امور را به آخرت
حواله می‌کنند،
می‌فرماید: «جبران
معاصی در آن عالم،
فرضا که اهل نجات
و عاقبت امرش
سعادت باشد، کار
سهلی نیست.
فشارها و زحمتها
و سوختنهایی در
دنبال است تا انسان
لایق شفاعت شود
و مورد رحمت
ارحم‌الرحمین
گردد.»

امید آنکه در پیری توبه می‌کنم، به بطالت و در گناه می‌گذارند «غافل از اینکه مکر با خداست.» و الله خیرالماکرین»

امام (س) در این موضوع همچون پدری مهربان که فرزند خود را به سعادت رهنمون می‌شود، سالک طریق را؛ بلکه همه افراد را از غیر ایشان، به پرداختن به خود، قبل از فوت وقت دعوت می‌کند و بهار توبه را ایام جوانی می‌دانند، ایامی که در آن بار گناه و کدورت سبک تر و شرایط توبه آسان تر است. پس می‌فرمایند: «ای عزیز، از مکاید شیطان بترس و در حذر باش و با خدای خود مکر و حيله مکن که پنجاه سال یا بیشتر شهوت‌رانی می‌کنم و دم مرگ با کلمه استغفار جبران گذشته می‌کنم. اینها خیال خام است.»

امام دلیل خام بودن این خیال را، صعوبت قیام به توبه می‌داند؛ چرا که توبه تنها راندن لفظ بر زبان نیست؛ بلکه قیام به آن، اگر میسر شود و اجل مهلت دهد، نیازمند ریاضات علمیه و عملیه فراوان و رسیدن به شرایط صحت و کمال آن بر فرض وصول، امری دشوار است.

امام (س) در پاسخ برخی که شفاعت را به عنوان حيله‌ای شیطانی برای پرداختن به گناهان دست‌آویز کرده‌اند و سامان دادن امور را به آخرت حواله می‌کنند، می‌فرماید: «جبران معاصی در آن عالم، فرضاً که اهل نجات و عاقبت امرش سعادت باشد، کار سهلی نیست. فشارها و زحمتها و سوختنهایی در دنبال است تا انسان لایق شفاعت شود و مورد رحمت ارحم‌الرحمین گردد.» (۳۸)

مواظبت از عدم ورود و اشتغال به گناهان

امام (س) در این ارتباط به بیان این نکته مهم می‌پردازد که هرچند تا حدودی صفای باطنی با توبه، و تلاش در آن، حاصل می‌گردد، اما آن نور فطری خالص و اصیل برایش باقی نمی‌ماند.

امام (س) در مثالی زیبا، کسی را که به گناه آلوده است و با توبه، به ترک گناهان می‌پردازد، به کاغذ سفیدی مثال می‌زند که آن را سیاه کرده است و سپس آن سیاهی را از آن کاغذ پاک کند و البته کاغذی که پس از سیاه شدن، پاک می‌شود، جلا و سفیدی سابق را نخواهد یافت یا در مثالی دیگر، آن را به مثابه ظرف شکسته‌ای می‌داند که در صورت چسباندن آن به هم، باز حالت اول و اصلی خود را به دست نمی‌آورد.

سپس امام (س) پس از بیان این مثالها، چنین نتیجه می‌گیرند که حتی‌الامکان نباید در معاصی و نافرمانی حق داخل شد؛ چرا که اصلاح بعد از

انجام افساد، از امور بسیار مشکل تر است.

ارکان توبه

امام (س) در بیان ارکان توبه به ذکر دو مورد از مهمات آن که به اصطلاح از مقومات توبه‌اند، می‌پردازد:

الف) ندامت و پشیمانی از انجام معاصی که رکن اصلی توبه است.

ب) عزم بر ترک گناهان برای همیشه.

امام وصول به اصل این دو راه، به منزله رسیدن به توبه حقیقی می‌دانند و راه رسیدن به آنها را چنین بیان می‌فرمایند: اگر انسان براساس آیات و روایات و یا بیان علما و حکما و عرفا و به طور کلی از طریق عقل یا نقل به این نتیجه رسید که معاصی در قلب او تأثیر سوء می‌گذارد و این تأثیرات در عالم برزخ و قیامت به صورتهای گوناگونی، مجسم می‌شوند و انسان از این صورتهای، در عذاب است و نیز هر معصیتی، همچون نقطه‌ای سیاه، صفحه دل را آلوده می‌کند، عقلاً از گناه پرهیز می‌نمایند و اگر به آن آلوده شد، به سرعت در صدد محو آثار آن گناه برمی‌آید.

در نتیجه با حصول این دو رکن، کار سالک طریق آخرت، سهل و آسان می‌گردد و سالک، مورد دوستی و حب حق قرار می‌گیرد؛ چنانکه در حدیث ابتدای این بخش و نیز آیه شریفه «ان الله یحب التوابین» (بقره، ۲۲) به آن اشاره شده است.

پس هنگامی که انسان بفهمد و بداند که با حصول حقیقت توبه، محبوب حق شود و نیز از ارج و حساب محبت حق تبارک و تعالی، آگاه باشد که آن را، حد و حصری نیست؛ پس به ریاضات علمی و عملی، در خالص نمودن توبه می‌کوشد.

و زمانی که در وی ندامت به وجود آمد، سالک به بیت «احتراق» قدم می‌گذارد. یعنی سالک باید با تفکر در تبعات سوء معصیت، نمونه‌ای از «نارالله الموقده» (همزه، ۷) را در دل خود روشن کرده و قلب را به واسطه آتش ندامت، پیش از گرفتار شدن به آتش دوزخ، بسوزاند تا آلودگیها و زنگارهای قلب، نابود شود.

شرایط کمال توبه

دو مورد دیگر (موارد پنج و شش) از شرایط کمال توبه است؛ یعنی توبه به واسطه آنها کامل می‌شود و بدون آنها، تحقق نمی‌یابد یا قبول نمی‌شود.

«البته انسان که در مرحله اولی می‌خواهد وارد منزل توبه شود، گمان نکند آخر مراتب را از او خواستند و به نظرش راه صعب و منزل پر زحمت



آید و یکسره ترک آن کند؛ پس نباید سختی راه، انسان را از اصل مقصد باز دارد.» (۳۹)

نتیجه گیری

توبه به عنوان یکی از مهم ترین و باب ورود به احوال و مقامات معنوی، دارای شرایط و ارکانی است که این شرایط و ارکان، متعدد و نیز در مراتب مختلف سلوک دارای درجه بندیهای مختلفی است و سالک در هر مرتبه می بایست شرایط پذیرش توبه در آن مرحله را استیفا نماید.

از مهم ترین مواردی که در پذیرش توبه دخالت دارد، سعی بر عدم ورود به گناه و معصیت و در صورت ورود، توجه به هتک حرمت حضرت باری تعالی و خروج از آن است که می بایست با عزم بر عدم تکرار و استغفار و کوشش برای جبران گناه و پیراستن ساحت جان از زنگار گناه همراه باشد.

پی نوشتها

۱. جرجانی، ۱۴۲۹، ص ۱۲۶.
۲. کاشانی، ۱۳۷۹، ص ۶۸.
۳. کافی، ج ۲ ص ۳۱۴.
۴. کافی، ج ۱، ص ۳۵.
۵. نهج البلاغه، حکمت ۴۰۹.
۶. سراج، قاهره، ۱۳۶۸، ص ۶۹.
۷. هجویری، ۱۳۸۳، ص ۴۳۰.
۸. قشیری، ۱۴۲۰، ص ۱۷۸.
۹. هجویری، همان، صص ۳۱-۴۲۹.
۱۰. هجویری، همان.
۱۱. هجویری، همان، صص ۴۳۱، قشیری، ۱۸۳، ۱۴۲۰، سراج، همان، ص ۴۳.
۱۲. هجویری، همان، ص ۴۳۳.
۱۳. هجویری، همان، ۴۳۴ - سراج، همان، ۳۷۳ - قشیری، همان، ۱۳۴.
۱۴. هجویری، همان، ۴۳۵.
۱۵. قشیری، همان، ۱۸۳.
۱۶. قشیری، همان، ۱۸۵.
۱۷. هجویری، همان، ۴۳۶.
۱۸. قشیری، همان، ۱۸۵، هجویری، همان، ۴۳۶.
۱۹. هجویری، همان، ۳۳۷ - قشیری، همان، ۸۵.
۲۰. قشیری، همان، ۴۵.
۲۱. کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۳۶۶.
۲۲. کاشانی، همان، ۳۷۰.
۲۳. رک: سراج، همان، ص ۶۸.
۲۴. کاشانی، ۱۳۷۹، ۴۵-۴۰ - قونوی، ۱۳۷۴، ص ۶۰.
۲۵. کاشانی، ۱۴۹، ۳۸۱-۱۵۰.
۲۶. نخشی، ۱۳۸۲، ص ۵.
۲۷. باخرزی، ۱۳۸۳، ص ۵۱.
۲۸. احمدجام، ۱۳۷۳، ص ۹۷.
۲۹. احمدجام، همان، ص ۹۹.

۳۰. احمدجام، همان، ص ۱۰۴.
۳۱. احمدجام، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳.
۳۲. احمدجام، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳.
۳۳. احمدجام، ۱۳۶۸، ص ۴۹.
۳۴. طوسی، ۱۳۸۳، ص ۴۱.
۳۵. سپهروردی، ۱۴۲۰، ص ۲۸۲.
۳۶. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۰، کتاب ایمان و کفر، باب التوبه، حدیث ۱.
۳۷. خمینی، ص ۲۷۲.
۳۸. خمینی، چهل حدیث، ۲۷۴.
۳۹. خمینی، ص ۲۸۹.

کتابنامه

۱. انصاری، خواجه عبدالله، صد میدان، طهوری، ۱۳۷۶.
۲. باخرزی، یحیی، اوراد الاحباب و فصوص الآداب، ایرج افشار، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۳. جام نامقی (ژنده پیل)، احمد، انیس التائبین، علی فاضل، توس، ۱۳۶۸.
۴. جام نامقی (ژنده پیل)، مفتاح النجاة، علی فاضل، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۵. الجرجانی، السید الشریف ابی الحسن علی بن محمد بن علی الحسینی، التعریفات، باسل عیون السود، دارالکتب العلمیه بیروت، ۱۴۲۹ هـ.
۶. خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸ هـ. ش.
۷. السراج الطوسی، ابی نصر، اللمع فی التصوف، عبدالحمید محمود و طه عبدالباقی سرور، مکتبه الثقافه الدینیة، قاهره.
۸. السهروردی، شهاب الدین ابی حفص عمر بن عبدالله، عوارف المعارف، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ هـ.
۹. طوسی، خواجه نصیر الدین، آسان ترین راه برای سیر و سلوک و تهذیب نفس، ترجمه: اوصاف الاشراف، سید محمد رضا غیائی کرمانی، موسسه فرهنگی انتشارات حضور، ۱۳۸۳.
۱۰. القشیری، ابوالقاسم، الرساله القشیریة، عبدالحمید محمود و محمود بن الشریف، مصر، ۱۴۲۰ هـ.
۱۱. قونوی، صدرالدین، مفتاح الغیب و شرحه مصباح الانس، محمد خواجوی، مولی، ۱۳۷۴.
۱۲. کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیه، مجید هادی زاده، حکمت، ۱۳۸۱.
۱۳. کاشانی، عبدالرزاق، شرح منازل السائرین، علی شیروانی، الزهراء، ۱۳۷۹.
۱۴. کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایه و مصباح الکفایه، جلال الدین همایی، ۱۳۷۲.
۱۵. کلابادی، ابوبکر محمد، التعرف لمذهب اهل التصوف، محمد جواد شریعت، اساطیر، ۱۳۷۱.
۱۶. نخشی، ضیاء الدین، سلک السلوک، غلامعلی آریا، زوار، ۱۳۷۲.

از مهم ترین مواردی که در پذیرش توبه دخالت دارد، سعی بر عدم ورود به گناه و معصیت و در صورت ورود، توجه به هتک حرمت حضرت باری تعالی و خروج از آن است که می بایست با عزم بر عدم تکرار و استغفار و کوشش برای جبران گناه و پیراستن ساحت جان از زنگار گناه همراه باشد

